

جزایر سه گانه از نگاه تاریخ

احمد رضا نجفی

مدرس گروه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهدای مکه تهران

چکیده:

نیروهای انگلیسی در سال ۱۸۱۹ میلادی با ورود به منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس، برای تثبیت موقعیت خود، جزایر مهم این منطقه از جمله جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را به ناحق به اشغال درآوردند. پیش از این، آن‌ها با سرکوب نیروهای قواسم در حاشیه جنوبی خلیج فارس، تمامی شیوخ آن مناطق را تحت‌الحمایه خود قرار داده بودند. پس از اشغال جزایری چون ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک، این جزایر را به شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه واگذار کردند. زمانی که انگلستان تصمیم گرفت نیروهای خود را از خلیج فارس خارج کند، تصمیم گرفت با توافق ایران و شیوخ امارات، جزایر اشغال‌شده ایرانی را به ایران بازگرداند. این موضوع یکی از شروط اصلی ایران برای موافقت با تشکیل فدراسیون امارات عربی متحده نیز بود. در خصوص بازگرداندن دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک، مسئله‌ای مطرح نشد؛ اما درباره جزیره ابوموسی توافق شد که میان ایران و امارت شارجه توافق‌نامه‌هایی با محوریت شراکت در منافع حاصل از این جزیره تنظیم شود. این توافق در سال ۱۹۷۱ میلادی انجام و از سوی هر دو طرف پذیرفته شد. چندی است که کشور امارات عربی متحده ادعای مالکیت بر جزایر سه‌گانه را مطرح می‌کند و تلاش دارد با بهره‌گیری از شرایط موجود، از جمله وضعیت ضعیف سیاست خارجی ایران و تحریم‌های گسترده جهانی، منفعتی برای خود به دست آورد. از سوی دیگر، با توجه به استراتژیک بودن منطقه خلیج فارس و اهمیت انتقال انرژی از این آبراه به غرب، در کنار تهدیدهای همیشگی ایران در معادلات جهانی مبنی بر احتمال مسدود کردن تنگه هرمز، به‌وضوح می‌توان ردپای استعمارگران غربی به رهبری آمریکا و انگلستان و نیز رقبای شرقی، به‌ویژه چین و روسیه که اخیراً به این موج پیوسته‌اند، را در این ماجرا مشاهده کرد. لذا، با در نظر گرفتن اهمیت موضوع، در این نوشتار قصد داریم با رویکردی توصیفی و تحلیلی، ضمن اشاره به پیشینه تاریخی جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک، و ابوموسی و تأکید بر حق مالکیت ایران بر این مناطق، به این نکته بپردازیم که اصلی‌ترین دلیل طرح این ادعا از سوی دولت امارات، نقاط ضعفی است که ایران در روابط سیاسی خود با دنیای غرب و شرق با آن روبه‌رو است. این ادعا بیشتر رنگ و بوی جهانی به خود گرفته و امارات متحده عربی، با بهره‌گیری از دلایل و پیشینه تاریخی موجود، آن را مطرح کرده است.

کلمات کلیدی: جزایر ایرانی، تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی، تفاهم نامه ۱۹۷۱ میلادی

مقدمه:

جمهوری اسلامی ایران حدود ۲۷۰۰ کیلومتر مربع مرز آبی (در شمال و جنوب) با همسایگان خود دارد. در منطقه خلیج فارس، که بیشترین مرز آبی ایران را شامل می‌شود، ۳۰ جزیره وجود دارد که برخی قابل سکونت و برخی دیگر غیرمسکونی هستند.

جزایری مانند مینو، خور موسی، بونه، دارا، قبر ناخدا، خارک، خارکو، عباسک، میرمهنا، فارسی، تهمادو، نخیلو، لاوان، هندورابی، کیش، سیری، قشم، ناز، هرمز، هنگام، لارک و همچنین ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، از جمله این جزایر به شمار می‌روند.

از میان این جزایر، جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک از نظر جغرافیایی، اقتصادی و نظامی بسیار حائز اهمیت بوده و هم‌چنین دارای موقعیت استراتژیک ویژه‌ای در حوزه دفاعی هستند.

جزایر سه‌گانه در نزدیکی گلوگاه حیاتی تنگه هرمز واقع شده‌اند. آبراهی که ۲۱ درصد از مصرف سالانه مایعات نفتی جهان از آنجا عبور می‌کند (روزانه ۲۱ میلیون بشکه نفت) نکته حائز اهمیت اینک برای عبور از تنگه هرمز باید از عمیق‌ترین

قسمت آن عبور کرد که این قسمت دقیقاً از وسط جزایر ابوموسی و تنب ها می گذرد. خلیج فارس دریای عمیقی نیست، اما عمیق ترین قسمت آن که برای کشتی رانی و حمل و نقل دریایی کشتی های بزرگ مناسب است در محدوده جزایر سه گانه قرار دارد. پس چنانچه هر کشوری بتواند این جزایر را کنترل کند در این موقعیت حساس جغرافیایی دست بالا را خواهد داشت.

این ویژگی‌ها باعث شده‌اند که پس از خروج ارتش بریتانیا از منطقه خلیج فارس، و به دلیل سیاست‌هایی که آن‌ها در این منطقه اتخاذ کرده و همچنان دنبال می‌کنند، موضوع حق حاکمیت بر این جزایر به یکی از زمینه‌های اختلاف میان ایران و امارات متحده عربی تبدیل شود.

جغرافیای سیاسی جزایر

۱- جزیره تنب بزرگ

الف- نام جزیره:

این جزیره با نام‌های مختلفی مانند تنب بزرگ، تمب گپ، تنب مار، تمب مار بزرگ، تل مارو و... شناخته می‌شود. دلیل نام‌گذاری این جزیره و جزیره تنب کوچک به نام تمب مار، بیشتر به دلیل وجود تعداد قابل توجهی مار در آب‌های اطراف و داخل این جزایر است (نوربخش، ۱۳۶۲: ۴۱).

نام‌های مکان‌ها، روستاها و آبادی‌های واقع در خلیج فارس و جزایر آن، عمدتاً ایرانی بوده و ریشه در زبان و واژگان پهلوی باستان دارند (اقتداری، ۱۳۴۵: ۱۲۳). واژه «تمب» در لهجه‌های محلی به معنی تپه و ارتفاعات کم‌ارتفاع است (همان). همچنین، کلمه «تنب» یا «تمبو» در فرهنگ پارسی به معنای تپه یا پشته آمده است و این یک نام کاملاً پارسی است (نوربخش، ۱۳۶۲: ۴۱).

«تنب» در واقع یک واژه تنگستانی (فارسی جنوبی) است که به معنی تپه می‌باشد. در نامه نماینده دائم پیشین ایران در سازمان ملل متحد، دکتر کمال خرازی، به دبیرکل سازمان ملل چنین آمده است: «واژه تنب در لغت عرب وجود ندارد و این نام به طور صد درصد فارسی است که از پیش از دوران هخامنشی تاکنون مورد استفاده قرار گرفته است» (کیهان هوایی، ۱۳۷۶: ۱۹).

ب- موقعیت جزیره:

این جزیره بین عرض‌های شمالی ۲۶/۱۵ و ۲۶/۱۹ درجه و طول‌های شرقی ۵۵/۱۶ و ۵۵/۱۹ درجه قرار دارد (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۸۸). جزیره تنب بزرگ با جزیره تنب کوچک ۷ مایل (۱۳ کیلومتر)، با جزیره ابوموسی ۲۵ مایل (۴۶ کیلومتر) و با بندر لنگه ۳۰ مایل (۵۰ کیلومتر) فاصله دارد (نوربخش، ۱۳۶۲: ۳). این در حالی است که فاصله این جزایر با امارت رأس‌الخیمه (جزیره حمرا) حدود ۴۶ مایل (۷۰ کیلومتر) است.

عرض جزیره تنب بزرگ ۳٫۵ کیلومتر و طول آن حدود ۶ کیلومتر است (همان). جمعیت این جزیره بر اساس سرشماری سال ۱۳۵۵، ۸۰ نفر (۱۹ خانوار) بوده که از این تعداد ۳۵ نفر زن و ۴۵ نفر مرد بوده‌اند (همان: ۱۵۷). آقای پیروز مجتهدزاده در کتاب کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس عنوان می‌کند که جمعیت اندک جزیره (۳۵۰ نفر) ترکیبی است از ایرانیانی که اصالتاً از بندر لنگه هستند و عرب‌هایی که از قبیله بنی‌یاس دبی می‌باشند (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۸۹). البته این آمار مشخص نیست که به چه زمانی تعلق دارد.

در کتاب خلیج فارس و جزایر ایرانی آمده است که در این جزیره تنها پرسنل نیروی دریایی سکونت دارند و به انجام وظایف خود مشغول‌اند، در حالی که اهالی جزیره به دیگر نقاط مهاجرت کرده‌اند و جزیره از سکنه ایرانی

خالی است (نوربخش، ۱۳۶۲: ۲۹۴). با توجه به زمان انتشار این کتاب در سال ۱۳۶۲ و مشخص نبودن منبع اطلاعات دکتر مجتهدزاده، به نظر می‌رسد این مطلب قابل قبول باشد. در جزیره تنب بزرگ، بر اساس اشاره کتاب *خلیج فارس و جزایر آن*، تاسیسات زیربنایی زیر وجود داشته است:

۱. دبستان: در سال تحصیلی ۵۸-۵۷ با ۲۰ نفر دانش‌آموز فعالیت داشته است.
 ۲. فروشگاه تعاونی مصرف
 ۳. درمانگاه: با زیربنای ۲۶۱ متر مربع.
 ۴. نیروگاه برق: دارای دو موتور با قدرت ۱۰۰ کیلووات.
 ۵. حمام بهداشتی
 ۶. دو موج‌شکن و یک بندرگاه
 ۷. باند فرودگاه: با طول ۱۱۰۰ متر و عرض ۳۰ متر (خاکی).
 ۸. دو منبع زیرزمینی آب آشامیدنی
 ۹. اماکن عمومی: دو مسجد کوچک، یک پاسگاه نیروی دریایی، چند خیابان هشت‌متری، ۱۵ حلقه چاه آب قدیمی و چند باغ خرما.
 ۱۰. فانوس دریایی: که توسط هندی‌ها و انگلیسی‌ها اداره می‌شود. ساختمان این فانوس دریایی حدود ۷۰ سال پیش ساخته شده است.
- با وجود فاصله جزیره تنب بزرگ از تنگه هرمز که ارزش نظامی مستقلی به آن نمی‌دهد، این جزیره از نظر استراتژیک نقش مهمی در زنجیره دفاعی ایران ایفا می‌کند و از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

۲- جزیره تنب کوچک

الف - نام جزیره:

جزیره تنب کوچک در فاصله ۷ مایلی از غرب (باختر) جزیره تنب بزرگ واقع شده است. این جزیره به زبان محلی با نام‌های "نابیو تنب"، "تنبو"، یا "تُنبو" شناخته می‌شود (افشار سیستانی، ۱۳۷۴: ۴۶).

ب- موقعیت جزیره:

جزیره تنب کوچک با جزیره ابوموسی ۲۲ مایل (۴۱ کیلومتر) و با بندر لنگه ۲۷ مایل (۴۵ کیلومتر) فاصله دارد. این در حالی است که جزیره حمرا در کرانه‌های رأس‌الخیمه ۸۰ کیلومتر از این جزیره دورتر است. جزیره تنب کوچک دارای ۱۱۰۰ متر عرض و ۱۵۰۰ متر طول است (نوربخش، ۱۳۶۲: ۳۱).

بلندترین نقطه این جزیره ۳۵ متر ارتفاع دارد. تنب کوچک غیرمسکونی است، زیرا هیچ منبع آبی در آن وجود ندارد. با این حال، از دیدگاه استراتژیک، تنها به‌عنوان یک حلقه ارتباطی برای جزیره تنب بزرگ اهمیت دارد. این جزیره دارای معدن خاک سرخ است و گاردن ویلی، انگلیسی، چند چاه برای استخراج خاک سرخ در آنجا حفر کرده است. وی بیان می‌کند که به نظر می‌رسد دولت ایران از وجود خاک سرخ در این جزیره بی‌اطلاع است (نوربخش، ۱۳۶۲: ۲۹).

جیمز موریه، نویسنده انگلیسی، در اوایل سده نوزدهم، طی سفری به خلیج فارس، درباره جزایر تنب بزرگ و کوچک چنین اظهار می‌کند:

"روز ۲۰ فوریه به نزدیکی دو جزیره رسیدیم به نام‌های تنب بزرگ و کوچک که نامی ایرانی دارند و متعلق به بخش ایرانی هستند. این جزایر بخشی از خاک‌های لم‌یزرع به شمار می‌روند" (جیمز موریه، ۱۸۱۸: ۳۰).

۳- جزیره ابوموسی

الف - نام جزیره :

این جزیره دارای نام‌های مختلفی است، از جمله بوموسی، ابوموسی، بن موسی، بوموف، بابا موسی، و گب سبز. مشهورترین این نام‌ها همان «بوموسی» است (افشار سیستانی، ۱۳۷۴: ۴۸).

ب - موقعیت جزیره :

آخرین حلقه از زنجیره دفاعی ایران در دهانه خلیج فارس، جزیره ابوموسی است که در باختری‌ترین خط قوسی قرار دارد. این جزیره ۳۱ مایل (۵۰ کیلومتر) با جزیره سیری و حدود ۹۷ کیلومتر با بندر لنگه فاصله دارد. طول جزیره ۴ کیلومتر، عرض آن ۳٫۵ کیلومتر و مساحت تقریبی آن ۱۴ کیلومتر مربع تخمین زده شده است (نوربخش، ۱۳۶۲: ۳۱).

بر اساس آمار و سرشماری انجام‌شده در سال ۱۳۵۵ در شهرستان قشم، جمعیت جزیره ابوموسی ۶۹ نفر (۱۲ خانوار) اعلام شده است که از این تعداد ۱ نفر زن و ۶۸ نفر مرد بوده‌اند. جمعیت جزیره در سال ۱۳۴۱ حدود ۲۰۰ نفر و در سال ۱۳۴۵ حدود ۲۵۰ نفر گزارش شده است (همان: ۳۸).

در سال ۱۳۵۱، جزیره ابوموسی تابع شهرستان بندر لنگه بود و در تاریخ ۱۳۵۲/۱۲/۲۹، طبق تصویب‌نامه هیئت وزیران، از بخش کیش تابع شهرستان لنگه جدا شد و همراه با جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک، بخش ابوموسی را تشکیل داد که تابع شهرستان بندرعباس و مرکزیت آن جزیره ابوموسی بود. سپس، در همان سال، این جزیره تابع شهرستان قشم شد و در نهایت، در جلسه مورخ ۱۳۶۱/۴/۹ هیئت وزیران و بنا به پیشنهاد وزارت کشور، شهرستان ابوموسی شامل جزایر ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، سیری، فارو بزرگ و کوچک تشکیل شد.

در سال ۱۳۵۷، در این جزیره تنها کارگران ایرانی مشغول کارهای ساختمانی بودند که با رکود فعالیت‌ها، جزیره را ترک کردند. در سال ۱۳۵۹، فقط پرسنل نیروی دریایی ایران در قسمت مربوط به ایران برای پاسداری و مراقبت حضور داشتند. طبق گزارش وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه به هیئت دولت در سال ۱۳۶۰، ایرانیان ساکن جزیره شامل افراد گروهان نیروی دریایی (۲۰ نفر) و کارکنان جهاد سازندگی (۱۵ نفر) بودند.

در قسمت عرب‌نشین جزیره که در اختیار امارت شارجه قرار دارد، جمعیت تا پیش از سال ۱۳۶۰ حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر اعلام شده بود. این تعداد در سال ۱۳۶۰ به ۸۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر افزایش یافت که بسته به فصل صید، کاهش یا افزایش می‌یافت.

در جزیره ابوموسی معدن خاک سرخ و در آب‌های نزدیک آن منبع عظیمی از نفت وجود دارد. حدود یکصد سال پیش، نخستین امتیاز بهره‌برداری از این معادن توسط ناصرالدین‌شاه قاجار به حاج معین‌التجار بوشهری واگذار شد. امتیاز استخراج اکسید آهن بعدها به یکی از اهالی بندر لنگه داده شد و از سوی شیخ قاسمی بندر لنگه تأیید گردید. شیخ قاسمی سالانه ۲۵۰ لیبره استرلینگ به‌عنوان حق امتیاز از این شخص دریافت می‌کرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۹).

در سال ۱۹۰۰ میلادی، خاک سرخ جزیره توسط عوامل شیخ شارجه و شرکت آلمانی "ونگهاوس" استخراج می‌شد، اما این اقدام با واکنش شدید انگلیسی‌ها مواجه شد و در نهایت، فعالیت استخراج متوقف گردید.

از آب‌های ساحلی جزیره ابوموسی، سالانه حدود ۱۰۰،۰۰۰ بشکه نفت تولید می‌شد (در سال ۱۳۵۸). طبق قرارداد منعقد شده میان ایران و امارت شارجه، عواید نفت جزیره ابوموسی بین ایران و شارجه تقسیم می‌شد (نوریخس، ۱۳۶۲: ۱۵).

پس از توافق آذرماه ۱۳۵۰ میان ایران و شارجه و بازگشت حاکمیت ایران بر بخش‌های استراتژیک جزیره، مقررات ۱۲ مایل آب‌های ساحلی ایران در مورد ابوموسی اجرا شد. این مقررات، حدود آب‌های ساحلی جزیره ابوموسی را تا مرز تداخل با آب‌های کرانه‌ای امارت ام‌القوین گسترش داد (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۹۱).

اهمیت جزایر سه گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی)

جزیره ابوموسی از نظر سیاسی و استراتژیک دارای نقش ویژه‌ای است و از نظر اقتصادی نیز موقعیت جغرافیایی آن به گونه‌ای است که از یک سو، محدوده آب‌های سرزمینی ایران را گسترش می‌دهد و از سوی دیگر، حاکمیت ایران بر فلات قاره را به میزان قابل توجهی توسعه می‌بخشد. بنابراین، برای حفظ حاکمیت ایران، تحکیم موقعیت در این جزیره از اهمیت بالایی برخوردار است.

اهمیت جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از نظر جغرافیایی و منابع نفتی به قدری است که با وجود تعلق تاریخی آن‌ها به ایران، همواره میان ایران، انگلستان و شیخ‌نشین‌های کوچک خلیج فارس (شارجه و رأس‌الخیمه) بر سر تصرف این جزایر اختلاف و نزاع وجود داشته است.

اهمیت این سه جزیره به حدی است که تسلط بر آن‌ها به هر کشوری این امکان را می‌دهد که در صورت لزوم، خسارات جبران‌ناپذیری به حمل‌ونقل دریایی وارد کند. در حال حاضر، ایران در این سه جزیره مستقر است و قادر است با کوچک‌ترین اقدام نظامی، مسیر انتقال انرژی و تجارت غرب را مسدود کند. از سوی دیگر، اهمیت بازرگانی این جزایر یکی از بزرگ‌ترین دلایل تصرف آن‌ها توسط استعمارگران در گذشته بوده است.

آلبوکرک، دریانورد پرتغالی، معتقد بود که کلید تجارت جهانی در سه نقطه قرار دارد: مالاکا در تنگه سنگاپور، عدن در مدخل دریای سرخ، و جزیره هرمز در ابتدای تنگه هرمز. در میان این سه نقطه، جزیره هرمز از موقعیت برتری برخوردار است (روزنامه کیهان، شماره ۱۱۱۲، ۱۳۵۹: ۶).

به همین دلیل، آلبوکرک در سال ۱۰۱۴ میلادی، در زمان شاه اسماعیل صفوی، با فتح هرمز پایه‌های حکومت استعمارگران پرتغال را برای مدت ۱۱۷ سال بنیان نهاد (نوریخس، ۱۳۶۲: ۳۴). اما در دوران شاه عباس صفوی او موفق شد تا با اخراج پرتغالی‌ها از بحرین و جزیره هرمز حاکمیت ایران را مجدد برقرار کند. ۱۷۲۰ م / ۱۱۳۳ ق

پیشینه تاریخی

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، در دوران پیش از اسلام (از هزاره دوم قبل از میلاد)، جزیره ابوموسی همانند سایر جزایر دریای پارس تحت اداره ایرانیان و جزو قلمرو شاهنشاهی ایران بوده است. ایران از دوران هخامنشیان و ساسانیان در قبل از اسلام تا دوران حکومت صفویان و افشاریه در بعد از اسلام در پهنه خلیج فارس از یک اقتدار خاص برخوردار بوده است.

در سال ۲۳ هجری قمری و در دوران خلافت عمر بن خطاب، جزیره ابوموسی و سایر شهرها و ولایت‌های کرانه شمالی خلیج فارس به تصرف اعراب درآمد. در دوره حکومت امویان و عباسیان، کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس توسط فرستادگان این خلفا اداره می‌شد (افشار، ۱۳۷۴: ۴۸).

با ورود استعمارگران پرتغالی به دریای پارس، جزایر خلیج فارس، از جمله ابوموسی، به تصرف غاصبانه ملاحان پرتغالی درآمد. در دوران سلطنت شاه عباس صفوی، پس از یک دوره طولانی که این جزایر در اشغال پرتغالی‌ها بود، نیروهای ایرانی (با کمک انگلیسی‌ها) موفق به آزادسازی آن‌ها شدند.

در سال ۱۱۴۷ هجری قمری / ۱۷۳۵ میلادی، نادرشاه افشار، لطیف‌خان دشتستانی را به سمت حاکم ایالت دشتستان، شولستان، و کاپیتانی کل سواحل و جزایر خلیج فارس منصوب کرد. وی توانست تمامی جزایر، از جمله ابوموسی، را از دست یاغیان آزاد کند (همان: ۵).

کریم‌خان زند نیز در سال ۱۱۷۹ هجری قمری / ۱۷۶۵ میلادی بر سراسر فارس و جزایر خلیج فارس، از جمله جزیره ابوموسی، اعمال حاکمیت کرد.

آقا محمدخان قاجار نزدیک به ۱۰ سال با جانشینان کریم‌خان زند و دیگر مدعیان جنگید و توانست بر تمام ایران، از جمله بنادر و جزایر دریای پارس، مسلط شود. در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار، جزایر دریای پارس از جمله کیش، بحرین، ابوموسی، هندورابی، تنب بزرگ و کوچک، و فارو جزو ایالت فارس محسوب می‌شدند (افشار، ۱۳۷۲: ۱۸۷).

با قدرت گرفتن وهابی‌ها در شبه‌جزیره عربستان و نفوذ آن‌ها در خلیج فارس، و از سوی دیگر به دلیل جنگ‌های ناپلئون در اروپا، دولت عثمانی توجه خود را به خلیج فارس معطوف کرد. در سال ۱۲۲۸ هجری قمری / ۱۸۱۳ میلادی، دولت عثمانی به فرماندهی محمدعلی پاشا، حاکم مصر، به عربستان لشکر کشید و موفق به تصرف مکه شد (الهی، ۱۳۶۸: ۶۸).

پس از شکست ناپلئون در سال ۱۲۳۵ هجری قمری / ۱۸۱۹ میلادی، انگلستان یک ناوگان متحد از ناوهای شرکت هند شرقی و نیروی دریایی پادشاهی انگلستان را برای تسلط کامل بر خلیج فارس به این منطقه اعزام کرد. نیروهای انگلیسی، به بهانه سرکوبی دزدان دریایی، توانستند با محاصره رأس‌الخیمه، نیروهای قواسم را پس از شش روز مقاومت شکست دهند و تمامی کشتی‌های آن‌ها را به آتش بکشند (موحد، ۱۳۷۳: ۱۵).

پس از این شکست، شیخ‌های امارات کوچک در تاریخ ۸ ژانویه ۱۸۲۰ میلادی با ژنرال سر ویلیام گرانت کایر، فرمانده نیروهای انگلیسی، یک قرارداد صلح امضا کردند. با امضای این قرارداد، مناطق قبیله مسندم به عنوان «امارات متصل» شناخته شدند (طلوعی، ۱۳۶۶: ۹۷).

در سال ۱۸۲۱ میلادی / ۱۲۳۷ هجری قمری، نیروهای انگلیسی بنادر لنگه و چارک را محاصره کردند و کشتی‌های مردم آنجا را به زور مصادره یا نابود کردند. ساکنان بندر لنگه و جزایر و بنادر تابعه آن، در برابر مقاصد و اقدامات غیرانسانی انگلیسی‌ها، که هدفی جز تحمیل تحت‌الحمایگی بر اهالی این مناطق نداشتند، مقاومت و مخالفت کردند (قائم‌مقامی، ۱۹۶۲: ۱۱۷).

مقاومت مردم بندر لنگه و جزایر تابعه آن در برابر انگلیسی‌ها، به روشنی نشان داد که این بنادر بخش‌های جدایی‌ناپذیر از ایران هستند.

در سال ۱۸۳۵ میلادی / ۱۲۵۱ هجری قمری، کاپیتان اس. هنل، مأمور سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، برای جلوگیری از درگیری میان قبایل عرب کرانه‌های جنوبی دریای پارس در فصل مروراید، یک قرارداد صلح دریایی به آن‌ها پیشنهاد کرد. با پذیرش این قرارداد، کاپیتان هنل نقشه‌ای تهیه کرد که حدود فعالیت‌های دریایی قبایل عرب را

مشخص می‌کرد. در این نقشه، بندرهای لنگه، لافت، چارک، کنگ و جزایر قشم، کیش، تنب بزرگ، تنب کوچک، و ابوموسی در محدوده حاکمیت ایران مشخص شدند (افشار، ۱۳۷۴: ۵۵).

در سال ۱۸۵۳ میلادی / ۱۲۷۰ هجری قمری، انگلستان برای تثبیت سلطه خود بر منطقه، حکام محلی را در کنفرانسی گرد هم آورد و قراردادی تحت عنوان "صلح جاویدان" به امضا رساند. بر اساس این قرارداد، انگلیسی‌ها اجازه یافتند، برخلاف گذشته، نه تنها به بهانه مبارزه با دزدان دریایی، بلکه با ادعای حفظ امنیت خلیج فارس، در هر حادثه‌ای که در کرانه‌های این منطقه رخ می‌داد، مداخله کنند (دلدم، ۱۳۶۳: ۱۴۸).

در حدود سال ۱۸۹۱ میلادی / ۱۳۰۹ هجری قمری، بریتانیا در ادامه تلاش‌های استعماری خود، جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را که از دیرباز در تملک ایران و بخشی جدایی‌ناپذیر از خاک آن بودند، به طور موقت و غیرقانونی اشغال کرد (افشار، ۱۳۷۴: ۵۶).

در سال ۱۸۸۶ میلادی / ۱۳۰۴ هجری قمری، حاجی محمد مهدی ملک‌التجار بوشهری، که به سمت حکومت بندر لنگه و جزایر و بنادر تابع آن، از جمله ابوموسی، منصوب شده بود، توانست با همکاری حاکم بندرعباس (حاجی احمدخان کبابی) و شیخ زاید بن خلیفه، حاکم ابوظبی، حکومت قواسم را از بندر لنگه و توابع آن براندازد و پرچم ایران را بر فراز بنادر لنگه و جزایر ابوموسی و سیری برافرازد (قائم‌مقامی، ۱۹۶۲: ۱۱۹).

در سال ۱۸۹۸ میلادی / ۱۳۱۶ هجری قمری، با انتخاب لرد کرزن به عنوان نایب‌السلطنه هندوستان، سیاست انگلیس در دریای پارس از تحرک بیشتری برخوردار شد، تا جایی که مدعی مالکیت بر تمامی خلیج فارس شدند. در همین راستا، ناوگان نظامی بریتانیا وارد خلیج فارس شد. پس از تثبیت موقعیت خود، نیروهای انگلیسی تصمیم گرفتند دو نیروی اصلی منطقه، یعنی ایران و عثمانی، را تضعیف کنند. آن‌ها با تحمیل جنگ‌ها و جدا کردن سرزمین‌هایی از این کشورها، نفوذ خود را در ایران و عثمانی گسترش دادند.

انگلستان، پس از ایجاد شیخ‌نشین‌های متعدد در جنوب خلیج فارس، تلاش کرد ناحیه لنگه، شامل بندر لنگه، مغو، چارک و جزایر ابوموسی و سیری را به صورت یک شیخ‌نشین مستقل درآورد، اما این تلاش به نتیجه‌ای نرسید. در ژوئن ۱۹۰۴ میلادی / ۱۳۲۲ هجری قمری، نیروهای بریتانیا پرچم خود را در جزایر ابوموسی و تنب بزرگ برافراشتند که با مخالفت شدید ایران روبه‌رو شد (افشار، ۱۳۷۴: ۶۱). صدر اعظم ایران دستور پایین آوردن پرچم‌ها را صادر کرد. در سال ۱۹۰۵ میلادی / ۱۳۲۳ هجری قمری، مظفرالدین‌شاه قاجار طی نامه‌ای به صدر اعظم خود درباره جزایر ابوموسی و تنب بزرگ چنین می‌نویسد:

«جناب اشرف صدر اعظم، به وزیر خارجه ابلاغ نمایید که به سفارت انگلستان بگویند پارسال در این باره مذاکره شد. دولت انگلیس از ما خواهش کرد که بیرق خودمان را از این دو جزیره برداریم تا رسیدگی و گفتگو شود. در صورتی که ما خودمان می‌دانیم که این دو جزیره ملک مسلمه دولت ایران است. حالا چگونه دولت انگلیس در عالم دوستی راضی می‌شود که ما ملک خودمان را به شیخ واگذار نماییم و او بیرق در آنجا برافرازد؟ شما باز هم گفتگو کنید. ما به هیچ وجه از حق خود نخواهیم گذشت.»

(امضاء: مظفرالدین‌شاه)

موقعیت جزایر در دوران پهلوی

الف - دوران رضا شاه

در اوایل دوران حکومت رضا شاه، یعنی در سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸ میلادی / ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۷ هجری شمسی، ایران حق حاکمیت و مالکیت خود را بر دو جزیره تنب بزرگ و ابوموسی اعلام کرد.

در پی برافراشته شدن پرچم انگلستان در جزایر ابوموسی و تنب بزرگ در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۰۸ هجری شمسی، وزارت خارجه ایران طی نامه‌ای به وزیر مختار بریتانیا در تهران چنین نگاشت:

"جناب سر رابرت کلایو، وزیر مختار انگلیس"

آقای
وزیر
مختار،
توقیراً به اطلاع آن جناب می‌رساند که مطابق گزارش‌های واصله، در جزایر تنب و ابوموسی بیرق انگلیس برافراشته شده است. دولت ایران جزایر مزبور را متعلق به خود دانسته و در برابر این اقدام که منافی حقوق مالکیت ایران در این جزایر است، خود را ناچار به اعتراض رسمی می‌بیند.

تا جایی که وزارت امور خارجه اطلاع دارد، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس هیچ‌گونه ادعایی در باب مالکیت جزایر مذکور نداشته و برافراشتن بیرق، که حاکی از ادعای مالکیت است، فاقد هرگونه سابقه است. بنابراین، با نهایت احترام از آن جناب درخواست می‌شود که در استقرار وضع موجود (استاتوکو) در جزایر مذکور اقدام فرمایند.

موقعیت را مغتنم شمرده، احترامات فائقه را تجدید می‌نماید (همان: ۶۵)

در سال ۱۹۳۰ میلادی / ۱۳۰۹ هجری شمسی، دولت ایران به برافراشتن پرچم بریتانیا در جزایر ابوموسی و تنب بزرگ اعتراض کرد. انگلیسی‌ها این مسئله را انکار کرده و قول دادند که تا تعیین تکلیف نهایی حاکمیت بر این جزایر، از برافراشتن هر پرچمی در آن‌ها خودداری کنند.

در تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۳۵ میلادی، وزیر خارجه ایران طی یادداشتی به واگذاری معادن خاک سرخ ابوموسی به یکی از شرکت‌های انگلیسی اعتراض کرد و این اقدام را مغایر با توافق طرفین در خصوص حفظ وضع موجود دانست (موحد، ۱۳۷۳: ۷۵).

پیش از این موضوع، زمانی که آلمان‌ها به دنبال راهی برای نفوذ در خلیج فارس بودند، موفق شدند برای استخراج خاک سرخ جزیره ابوموسی با امارت شارجه به توافق برسند. در همین راستا، آن‌ها با فردی به نام حسن سمیه، که صاحب امتیاز استخراج خاک سرخ جزیره ابوموسی از سوی شیوخ شارجه بود (این فرد اهل بندر لنگه و دارای تابعیت انگلستان بود)، به توافق رسیدند. این اقدام برای انگلستان بسیار گران تمام شد.

در واکنش، بریتانیا به سرعت میجر کاکس، نماینده خود در بوشهر، را به امارت شارجه فرستاد تا موضوعاتی را به شیوخ آن امارت یادآوری کند. (مطالب مطرح‌شده توسط میجر کاکس بسیار جالب و قابل توجه است). وی به شیخ صقر بن سلطان، حاکم شارجه، یادآوری کرد که اگر مداخله بریتانیا نبود، اکنون پرچم ایران در جزیره ابوموسی برافراشته شده بود و شیخ در موقعیتی نبود که چنین قراردادی را امضا کند (همان: ۱۳۶).

در بسیاری از اسناد موجود و در موقعیت‌های مختلف، انگلیسی‌ها به حقوق اصلی ایران در این جزایر اعتراف کرده‌اند، که این خود گویای حقانیت ایران و دلیلی محکم بر ایرانی بودن جزایری چون ابوموسی، تنب بزرگ، و تنب کوچک است.

در نتیجه، شیوخ امارت شارجه ناچار شدند امتیاز شرکت آلمانی برای استخراج خاک سرخ را لغو کنند و این امتیاز را در اختیار یک شرکت انگلیسی قرار دهند، که این اقدام نیز با مخالفت شدید ایران روبه‌رو شد.

ب- دوران محمد رضا شاه

در سال ۱۹۴۸ میلادی، بحث و جدل درباره این جزایر بار دیگر از سر گرفته شد. پس از استقلال هندوستان و پاکستان، به نظر می‌رسید که انگلستان قصد دارد سیاست خود را در خلیج فارس تعدیل کند. اما به دلیل اهمیت منابع نفتی منطقه، انگلستان تصمیم به ادامه حضور در خلیج فارس گرفت.

وزارت خارجه بریتانیا در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۴۸ میلادی، تلگرافی به نماینده سیاسی خود در منطقه خلیج فارس ارسال کرد و چنین اعلام داشت: «با وجود اینکه شیخ رأس‌الخیمه به مسئله تنب توجه چندانی ندارد، اکنون که مسئله نفت و منابع زیر آب‌های دریا مطرح شده است، باید بر موضع همیشگی خود یعنی تأیید حقوق حاکمان شارجه و رأس‌الخیمه باقی بمانیم و در مقابل ادعاهای ایرانی‌ها همان پاسخ سال ۱۹۰۵ میلادی را تکرار کنیم» (همان: ۷۶). (تجدید ادعای ایران درباره تنب موجب تجدید ادعای انگلستان در مورد جزیره سیری خواهد شد.) این مطلب به وضوح دلایل محکم حقانیت ایران در مالکیت این جزایر را نشان می‌دهد.

در پایان سال ۱۹۴۸ میلادی / ۱۳۲۷ هجری شمسی، دولت ایران خواستار ایجاد اداره‌هایی در جزایر ابوموسی و تنب بزرگ شد. در سال ۱۹۴۹ میلادی / ۱۳۲۸ هجری شمسی، شایعاتی مبنی بر این منتشر شد که دولت ایران آماده ارجاع موضوع به سازمان ملل متحد است. همچنین شایع شد که ایران خود را برای اشغال نظامی این جزایر آماده می‌کند.

در سال ۱۹۵۳ میلادی، در دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، هیئتی ایرانی از جزیره ابوموسی بازدید کرد. در تاریخ ۱۰ اوت همان سال، دولت ایران طی یادداشتی اعلام کرد که بر اساس مدارک و اسناد تاریخی موجود، حاکمیت ایران بر ابوموسی غیرقابل بحث و انکار است. به همین دلیل، دولت ایران درخواست کرد که نیروهای بریتانیایی همراه با تجهیزات بی‌سیم موجود در جزیره، فوراً آنجا را ترک کنند (همان: ۸۰).

در دوران صدارت دکتر علی امینی، یک فرزند هلی کوپتر و یک لنج ایرانی گروهی را در جزیره تنب پیاده کردند. این اقدام موجب شد که انگلستان در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۶۱ میلادی / ۱۳۴۰ هجری شمسی، از طرف شیوخ رأس‌الخیمه و شارجه به وزارت امور خارجه ایران اعتراض کند.

دولت ایران در پاسخ به این اعتراض چنین اعلام کرد:

«چنانکه سفارت آگاهی دارد، دولت شاهنشاهی هرگز این ادعا را نپذیرفته است که جزیره تنب بخشی از شیخ‌نشین رأس‌الخیمه است یا حکومت دیگری حق حاکمیت بر آن دارد. حاکمیت دولت شاهنشاهی بر جزیره تنب بر اساس اصول حقوق بین‌المللی استوار است و این دولت هرگز حقوق خود را در این جزیره ترک نکرده است. در این شرایط، وزارت امور خارجه شاهنشاهی اعتراض سفارت را که در یادداشت مورد اشاره آمده است، برحق نمی‌داند.» (افشار، ۱۳۷۴: ۷۴)

پس از مدتی، شیخ شارجه تحت تأثیر و آموزش‌های انگلیسی‌ها، ادعای مالکیت بر جزیره ایرانی ابوموسی، که دارای موقعیت استراتژیک حساسی در دهانه خلیج فارس است، مطرح کرد. او در این جزیره اقدام به ایجاد اسکله، نصب چراغ دریایی، تولید محدود برق، و استخراج و انتقال خاک سرخ کرد.

ایران همچنان نسبت به تصرف غیرقانونی جزایر توسط انگلیسی‌ها اعتراض داشت، تا زمانی که مسئله توطئه تجزیه نافرجام بحرین از ایران مطرح شد. در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۴۷ هجری شمسی / ۱۹۶۸ میلادی، سر دنیس رایت، سفیر انگلستان در ایران، با امیر اسدالله علم، وزیر دربار، ملاقات کرد و گفت:

«در خصوص بحرین، مذاکرات از هم‌اکنون شروع شده است، با این هدف که نظرات شاه تأمین شود... جزایر قطعاً به ایران داده خواهد شد.» (علم، ۱۳۷۱: ۸۴)

پس از مدتی، امیر اسدالله علم در ملاقات با وزیر امور خارجه بریتانیا در ایران درباره جزایر چنین اظهار داشت:

«انگلیسی‌ها همچنان از استرداد جزایر تنب و ابوموسی شانه خالی می‌کنند. آن‌ها این جزایر را به‌طور غیرقانونی تصرف کرده و به‌عنوان ارثیه‌ای تباه‌شده به شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه واگذار کرده‌اند. اکنون نیز دولت انگلستان از این شیوخ در برابر ایران حمایت می‌کند. ما معنای این سیاست را درک نمی‌کنیم، زیرا ایران خود را آماده کرده است که پس از خروج انگلیسی‌ها، تنها حامی امارات باشد.»

استوارت پس از لحظاتی تفکر پاسخ داد:

«شما در اظهاراتتان کاملاً حق دارید. بریتانیا نمی‌تواند به‌سادگی نگرانی‌های جهان عرب را نادیده بگیرد. اما در کمال حسن نیت به شما می‌گویم که اعتقاد دارم ما مکلفیم ترتیب استرداد جزایر به ایران را فراهم کنیم.» (همان: ۱۴)

اظهارات وزیر خارجه بریتانیا نشان‌دهنده حقانیت ایران در خصوص مالکیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک است. این جزایر به‌طور غیرقانونی و به‌زور از سوی انگلیسی‌ها در اختیار شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه قرار گرفته‌اند.

در تاریخ ۱۱ اسفندماه ۱۳۴۹ هجری شمسی، شاه ایران در مصاحبه‌ای اعلام کرد:

«در صورت لزوم، برای تصرف جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به زور متوسل خواهیم شد.» (کیهان هوایی، ۱۳۷۵: ۱۲۲۲، ۱۱ اسفند)

یک ماه بعد، امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، تأکید کرد:

«اگر مسئله پس گرفتن جزایر با مسالمت حل نشود، با قدرت نظامی آن‌ها را پس خواهیم گرفت.» (همان)

بازستاندن جزایر سه گانه

پیش از انتقال نیروهای خود از منطقه خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، انگلستان دست به چهار اقدام سیاسی مهم زد:

۱. جدا کردن بحرین از ایران: با همکاری محمدرضا پهلوی و سازمان ملل، بحرین به‌طور رسمی از ایران جدا شد.

۲. ایجاد کشور امارات عربی متحده: در ابتدا با مشارکت ۹ امیرنشین و سپس با تشکیل فدراسیونی شامل ۷ امیرنشین، کشوری جدید به نام امارات عربی متحده اعلام استقلال کرد و انگلستان این کشور را به رسمیت شناخت.

۳. امضای توافق‌نامه پیرامون جزیره ابوموسی: انگلستان محمدرضا پهلوی و شیخ سلطان بن محمد القاسمی، حاکم شارجه، را مجبور به امضای توافق‌نامه‌ای درباره جزیره ابوموسی کرد، که به نظر می‌رسد بیش از آنکه جنبه سیاسی داشته باشد، با هدف تأمین منافع اقتصادی بریتانیا صورت گرفته باشد.

۴. تقویت نفوذ اقتصادی و امنیتی: انگلستان با وابسته کردن اقتصاد کشورهای حاشیه خلیج فارس به موسسات و شرکت‌های انگلیسی، و همچنین جایگزینی مشاوران امنیتی انگلیسی در ساختارهای امنیتی این کشورها، سلطه خود را در منطقه تحکیم بخشید.
(کیهان هوایی، ۱۳۷۶: ۱۲۳، ۱۹)

به این ترتیب، می‌توان گفت انگلستان با این اقدامات، حضور خود را در خلیج فارس دائمی کرد. اگرچه به ظاهر نیروهای نظامی خود را از منطقه خارج کرده بود، اما تصمیمات کلیدی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس همچنان توسط مشاوران ارشد انگلیسی که در کنار شیوخ این کشورها حضور دارند، اتخاذ می‌شود. این روند حتی پس از گذشت سال‌ها از خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس نیز ادامه یافته است.

تعبیر روس‌ها از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس نیز جالب توجه است. آن‌ها در این خصوص اعلام کردند: «مسکو استراتژی خروج بریتانیا از خلیج فارس را به‌عنوان مانوری برای خروج از در جلو و ورود از در عقب به حساب می‌آورد.» (مجله مسائل جهان، ۱۳۵۷: ۶، ۴)

بر اساس توافقات میان ایران و انگلستان و طبق قرار قبلی با شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه، در نیمه دوم سال ۱۹۷۱ میلادی (۹ آذر ۱۳۵۰ هجری شمسی)، یک روز پیش از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، ایران نیروهای خود را به جزایر مسکونی ابوموسی و تنب بزرگ و همچنین جزیره غیرمسکونی تنب کوچک اعزام کرد (کیهان هوایی، ۱۳۷۵: ۱۲۲۲، ۱۱).

در جزیره ابوموسی، شیخ صقر، برادر شیخ شارجه، به همراه گروهی از ساکنان جزیره با خوشحالی بسیار به استقبال نیروهای دریایی ایران آمد و در سخنانی تاریخی اظهار داشت:

«من از جانب خود، شیخ خالد، و تمامی ساکنان جزیره ابوموسی اعلام می‌کنم که ما هشتاد سال امانت‌داری کردیم. اکنون پس از هشتاد سال، آن را به شما می‌سپاریم و دوباره پیوند همیشگی خود را با میهن بزرگ اعلام می‌کنیم.» (افشار، ۱۳۷۴: ۷۷)

اما در جزیره تنب بزرگ، حتی پس از توزیع اعلامیه و اعلام اطمینان به شرطه‌ها، زمانی که سربازان ایرانی برای تحویل گرفتن پاسگاه شرطه حرکت کردند، با شلیک گلوله از سوی شرطه‌ها مواجه شدند که در این حادثه، سه نفر از نیروهای ایرانی به شهادت رسیدند. با این حال، پس از مقاومت اندکی، پرچم ایران در چهار گوشه جزیره و بر فراز قله ارتفاعات شمالی به اهتزاز درآمد (موسوی همدانی، ۱۳۵۲: ۴۹).

امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، در همان روز در مجلس شورای ملی و سنا، نمایندگان را از سابقه مذاکرات و اصول توافق‌های انجام‌شده مطلع کرد و یادآور شد که پس از هشتاد سال، این جزایر در نتیجه گفت‌وگوهای طولانی و پیگیر با دولت انگلیس دوباره تحت سلطه ایران قرار گرفتند (مجله روابط خارجی ایران، ۱۳۵۰: ۹۲).

برخی کشورهای عربی در واکنش به استقرار نیروهای ایران در جزایر سه‌گانه، موضعی غیرمساعد اتخاذ کردند. در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۵۰ (۴ دسامبر ۱۹۷۱)، دولت‌های عراق، لیبی، الجزایر، و یمن جنوبی شکایتی علیه ایران به رئیس شورای امنیت سازمان ملل متحد تسلیم کردند و خواستار تشکیل جلسه‌ای برای رسیدگی به این موضوع شدند (همان: ۳۴۱).

در این نامه، اقدام ایران در بازپس‌گیری حقوق از دست‌رفته خود در جزایر تنب و ابوموسی، به‌عنوان «اشغال نظامی» تلقی شده و ادعا گردیده بود که این اقدام منجر به ایجاد وضعیتی خطرناک در منطقه شده است. در پی این شکایت، شورای امنیت در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۷۱ (۱۸ آذر ۱۳۵۰) جلسه‌ای برای بررسی این موضوع تشکیل داد. علاوه بر کشورهای مذکور، کویت و امارات عربی متحده نیز در این مذاکرات حضور داشتند.

هیئت نمایندگی ایران به ریاست آقای امیر خسرو افشار، سفیر ایران در لندن، در جلسه شورای امنیت شرکت کرد. وی در اظهارات خود با تأکید بر این نکته که موضوع جزایر سه گانه از امور داخلی ایران است، توضیحاتی در خصوص حقوق تاریخی ایران در این باره ارائه داد. با توجه به اینکه از یک سو بحران جنگ هند و پاکستان تمامی مسائل را تحت الشعاع قرار داده و توجه کامل اعضای شورای امنیت را به خود معطوف کرده بود، و از سوی دیگر، بحث درباره مسئله خاورمیانه در مجمع عمومی سازمان ملل به تازگی آغاز شده بود، طرح این مسئله در شورای امنیت با سردی و بی‌اعتنایی مواجه شد.

ایران تجدید حاکمیت بر دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک را در اواخر نوامبر ۱۹۷۱ به طور قطعی به پایان رساند. با این حال، شرایط درباره جزیره ابوموسی متفاوت بود و ایران ناچار شد حاکمیت مشترکی با شارجه بر این جزیره را بپذیرد. البته این وضعیت نه تنها قطعی و روشن نبود، بلکه زمانی که نیروهای ایران در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ وارد جزیره ابوموسی شدند، با استقبال برادر حاکم شارجه مواجه گردیدند.

پیش از این رویداد، یک تفاهم‌نامه هفت‌ماده‌ای میان ایران و امارت شارجه در مورد جزیره ابوموسی به امضا رسیده و رسماً اعلام شده بود که هر دو طرف به مفاد آن پایبند خواهند بود. (اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۷۲: ۶۸، ۸)

یادداشت تفاهم نوامبر ۱۹۷۱

این یادداشت تفاهم شامل یک مقدمه و شش بند به شرح زیر است:

حفظ ادعاهای طرفین: نه ایران و نه شارجه از ادعاهای خود بر ابوموسی صرف‌نظر نکرده‌اند و همچنین ادعاهای طرف دیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. با این پیش‌زمینه، ترتیبات بعدی انجام خواهد شد.

۱. استقرار نیروهای مسلح ایران: نیروهای مسلح ایران وارد ابوموسی خواهند شد و در مناطقی که در نقشه پیوست مشخص شده است، مستقر خواهند گردید.

۲. تقسیم صلاحیت‌ها و پرچم‌ها: در مناطق مشخص شده و توافق شده، ایران صلاحیت کامل خواهد داشت و پرچم ایران برافراشته خواهد شد. شارجه در باقیمانده جزیره صلاحیت کامل خواهد داشت و پرچم شارجه همچنان بر فراز پاسگاه پلیس برافراشته خواهد ماند، همان‌گونه که پرچم ایران بر فراز فرماندهی نظامی ایران در اهتزاز است.

۳. عرض دریای سرزمینی: ایران و شارجه عرض ۱۲ مایل دریایی را برای دریای سرزمینی جزیره به رسمیت می‌شناسند.

۴. استخراج منابع نفتی: استخراج منابع نفتی از ابوموسی، بستر دریا، و زیر بستر دریا در منطقه دریایی سرزمینی توسط شرکت نفت و گاز "بوتس" بر اساس قرارداد موجود، که باید برای ایران قابل قبول باشد، انجام خواهد گرفت. نیمی از درآمدهای نفتی مستقیماً توسط شرکت به ایران و نیمی به شارجه پرداخت خواهد شد.

۵. حقوق ماهیگیری: اتباع ایران و شارجه برای ماهیگیری در آب‌های سرزمینی ابوموسی حقوق مساوی خواهند داشت.

۶. کمک مالی: توافق‌نامه‌ای در مورد کمک مالی میان ایران و شارجه به امضا خواهد رسید. (مجله سیاست خارجی، ۱۳۷۶: ۲، ۴۱)

شیخ شارجه در یک نطق رادیویی درباره موافقت‌نامه منعقد با ایران اظهار داشت:

«این موافقت‌نامه منطبق با امیدها و آرزوهای مردم ماست.» (یغمائی، ۱۳۵۲: ۲۵)

ایران در اواخر نوامبر و اوایل دسامبر ۱۹۷۱، طی دو نامه جداگانه به وزیر خارجه بریتانیا و رئیس امارات عربی متحده، هشدار داد که هرگونه اقدام یا فعالیت در بخش تحت نظر شارجه که منافع و حاکمیت ایران بر آن جزیره را تهدید کند، باعث اقدام فوری ایران در زمینه اعمال حاکمیت بر سراسر آن جزیره خواهد شد. پاسخ مثبت رئیس امارات عربی متحده به این نامه به منزله پذیرش شرط تعیین شده از سوی ایران بود. (اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۷۲: ۶۸، ۸)

اوضاع جزایر در دوران حکومت جمهوری اسلامی ایران

۴- شروع ادعاهای مجدد امارات عربی متحده

در آوریل ۱۹۹۲ گزارش شد که مقامات ایرانی از ورود گروهی غیراتباع شارجه به جزیره ابوموسی جلوگیری کرده‌اند. این افراد شامل کارگزاران، کاردانان پاکستانی، هندی، فیلیپینی، و آموزگاران مصری بودند. ایران هرگونه اخراج اتباع امارات عربی متحده توسط مقامات خود در ابوموسی را رد کرد. نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد، کمال خرازی، در همان زمان تأکید کرد:

«کسانی که از ملیت‌های مختلف در جزیره ساکن نبوده‌اند... حق اقامت در آنجا را ندارند.» (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۹۷)

این مسائل موجب شد که شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، رئیس دولت امارات عربی متحده، در نامه‌ای به آقای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت ایران، خواستار رفع سوءتفاهمات به‌وجودآمده در مورد ابوموسی از طریق مذاکره و گفتگو شود. در پاسخ، ایران هیئتی را در اواخر سپتامبر ۱۹۹۲ برای مذاکره به ابوظبی اعزام کرد.

اما در آغاز مذاکرات، هیئت اماراتی از ایران خواست تا فوراً به «اشغال نظامی» جزایر خاتمه دهد. هیئت ایرانی، که برای رفع سوءتفاهم بر سر ابوموسی بر اساس تفاهم‌نامه سال ۱۹۷۱ به ابوظبی رفته بود، از این درخواست غیرمترقبه، که نه در دستور مذاکرات بود و نه جایگاهی در چارچوب گفتگوها داشت، به‌شدت متعجب شد. در نتیجه، مذاکرات در فضایی از بی‌اعتمادی بلافاصله قطع گردید.

تلاش دولت امارات برای گسترش اختلاف دو کشور از جزیره ابوموسی به جزایر تنب نشان داد که مسئله ابوموسی تنها بهانه‌ای برای طرح مناقشه‌ای جدید در منطقه حساس خلیج فارس بوده است. به‌ویژه آنکه گزارش‌های غیررسمی حاکی از آن بود که پیش از مداخله حکومت فدرال امارات، ایران و شارجه آمادگی خود را برای حل اختلافات درباره ابوموسی بر اساس یادداشت تفاهم سال ۱۹۷۱ اعلام کرده بودند.

با توجه به منازعه مرزی میان عربستان و قطر، انتظار می‌رفت که اختلاف بین ایران و امارات کاهش یابد، اما در بیانیه پایانی سیزدهمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در ابوظبی، از مقامات جمهوری اسلامی ایران خواسته شد تا کلیه اقدامات انجام‌شده در ابوموسی را لغو کرده و به «اشغال» تنب‌های بزرگ و کوچک پایان دهد.

این درخواست از سال ۱۹۹۲ تاکنون به ترجیع‌بند ثابت بیانیه‌های شورای همکاری خلیج فارس، اعضای پیمان ۲+۶، و اتحادیه عرب در خصوص مسائل منطقه خلیج فارس تبدیل شده است.

با این حال، شایان ذکر است که مردم امارات عربی متحده، از جمله روشنفکران این کشور و برخی مقامات، به‌ویژه شیخ محمد بن راشد آل مکتوم، با ایجاد هرگونه تنش در منطقه بر سر جزایر سه‌گانه به‌شدت مخالف‌اند. اظهارات شیخ محمد درباره جمهوری اسلامی ایران همواره مثبت بوده است.

اهداف غرب

ایجاد و تداوم این بحران، همراه با مواضع برخی کشورهای عربی و همچنین حمایت دولت‌های غربی و شرقی مانند روسیه و چین، نشان‌دهنده طراحی یک توطئه علیه امنیت ملی ایران و نقض حاکمیت آن بر حقوق مسلم خویش است.

از گذشته، غرب در تلاش بوده است تا تصویری هولناک از ایران در ذهن کشورهای حاشیه خلیج فارس ایجاد کند و در این مسیر چندین هدف را دنبال کرده است. نتایج «ایران‌هراسی» می‌توانست زمینه‌ساز فروش گسترده سلاح، بهانه‌ای برای حضور نظامی در منطقه، و وابسته کردن هرچه بیشتر این کشورها به سیاست‌های حمایتی غرب باشد. علاوه بر این، بهره‌برداری از منابع فراوان انرژی منطقه و ایجاد مانع بر سر راه دیپلماسی فعال و پویای ایران، از دیگر اهداف این سیاست‌ها بوده است. همچنین، این رویکرد مانع هرگونه همگرایی میان کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌شد.

در دوره پس از جنگ سرد، آمریکا در پی ایجاد نظام امنیتی ویژه‌ای در خلیج فارس بود که از آن با عنوان «نظام امنیتی تک‌قطبی» یاد می‌شود. این نظام دو جنبه داشت: نخست، مهار دو قدرت مهم منطقه، یعنی ایران و عراق، به گونه‌ای که این کشورها حتی به‌طور بالقوه نیز قادر به تهدید منافع آمریکا نباشند. نمونه بارز این سیاست را می‌توان در عراق مشاهده کرد، جایی که آمریکا در بلندمدت ساختار قدرت این کشور را متلاشی کرد. عراق برای بازگشت به موقعیت پیشین خود به بیش از ۵۰ سال زمان نیاز دارد.

در عین حال، آمریکا در جامعه عراق امروزی زمینه‌های اختلاف و تفرقه را فعال کرده است، که می‌تواند هرگونه توسعه آتی این کشور را به چالش بکشد و مانع پیشرفت آن شود.

وجه دیگر نظام تک‌قطبی، تضمین امنیت شیخ‌نشین‌های کوچک جنوب خلیج فارس در چارچوب یک قرارداد کلی و پیمان‌های دفاعی دوجانبه است. ویژگی‌های اصلی چنین نظامی به شرح زیر است:

۵- آمریکا امنیت منطقه را از راه دور و با حداقل حضور مشهود نیروهای زمینی تضمین می‌کند تا هدف آشکار نیروهای مخالف قرار نگیرد.

۶- کنترل کامل تجهیزات نظامی آمریکا در منطقه.

۷- کنترل خریدهای تسلیحاتی متعارف از منابع غیر آمریکایی.

۸- پرداخت هزینه‌های حضور آمریکا توسط کشورهای منطقه.

۹- نظارت مستقیم آمریکا بر تمامی تحرکاتی که احتمالاً در مخالفت با سیاست‌های این کشور در منطقه و اطراف آن بروز می‌کند و مقابله با آن‌ها.

نتیجه روشن است: آمریکا می‌خواهد با تضعیف قدرت‌های منطقه‌ای، به قدرتی مسلط و منحصر در منطقه تبدیل شود. با اقداماتی که علیه عراق انجام دادند، این کشور را به‌عنوان یک تهدید یا قدرت مطرح در منطقه، عملاً حذف کردند.

اما ایران، که پس از جنگ هشت‌ساله با عراق توانسته است توان نظامی خود را ارتقا داده و حتی به یک قدرت موشکی تبدیل شود، همچنان به‌عنوان یک تهدید بالقوه در منطقه باقی مانده است. به همین دلیل، دنیای غرب تلاش می‌کند تا از راه‌های مختلف قدرت ایران را محدود کند. یکی از این راه‌ها، در کنار سایر اقداماتی که تاکنون انجام شده، ضربه زدن به موقعیت جغرافیایی بی‌نظیر ایران در خلیج فارس است.

ایران با تسلط بر جزایری چون هرمز، لارک، قشم، هنگام، ابوموسی، و تنب بزرگ و کوچک، کنترل کامل تنگه استراتژیک هرمز را در اختیار دارد. این همان چیزی است که غرب در تلاش است تا در آن اختلال ایجاد کند.

در صورتی که ایران کنترل خود را بر جزایر سه‌گانه از دست بدهد، این اختلال به وقوع خواهد پیوست. از این منظر، می‌توان هم‌زمانی ادعاهای امارات عربی متحده و سایر کشورهای عربی با سیاست‌های تحریمی غرب علیه ایران را مرتبط دانست.

پس از وقوع انقلاب اسلامی و به دلیل نوع روابطی که جمهوری اسلامی ایران با دنیای غرب، بر اساس رویکرد «غرب‌ستیزی»، تعریف کرد، شاهد آن بوده‌ایم که رهبران امارات عربی متحده هر از چند گاهی موضوع ادعای حق حاکمیت خود بر جزایر سه‌گانه را مطرح می‌کنند. البته، امارات نه صرفاً بر اساس منافع ملی یا احساسات ناسیونالیستی، بلکه بیشتر تحت تحریک

واشنگتن و لندن به این ماجرا دامن می‌زند. هدف نهایی این اقدامات، تضعیف ایران و پیشبرد استراتژی غرب در خلیج فارس است.

بیان چند دلیل مربوط به حقانیت ایران و مالکیت و حاکمیت بر جزایر سه گانه

- ۱- نام جزایر: نام جزایر گویای ایرانی بودن آن‌هاست. «تنب» یک واژه تنگستانی است که به تپه‌ها و ارتفاعات کم‌ارتفاع گفته می‌شود و در زبان عربی وجود ندارد.
- ۲- موقعیت جغرافیایی: جزایر تنب بزرگ و کوچک در فاصله ۳۰ تا ۴۰ کیلومتری از سواحل ایران قرار دارند، در حالی که فاصله آن‌ها با امارت رأس‌الخیمه حدود ۷۰ کیلومتر است. منطقی نیست که این جزایر به کشوری بزرگ مانند ایران که نزدیک‌ترین فاصله را دارد تعلق نداشته باشند و به یک امارت کوچک و دورافتاده منتسب شوند.
- ۳- نقشه‌های تاریخی: در تمامی نقشه‌های جغرافیایی که از گذشته‌های بسیار دور، حتی در قرن اخیر، در جهان چاپ و توزیع شده‌اند، جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک، و ابوموسی به رنگ ایران ترسیم شده‌اند. برخی از این نقشه‌ها حتی نام‌های ایرانی را بر این جزایر نقش کرده‌اند. برای مثال، در کتاب *صهوة الفارس فی تاریخ عرب فارس* تألیف عبدالرزاق محمد صدیق، که در سال ۱۹۹۳ توسط چاپخانه شارجه منتشر شده، در صفحه ۴۶۷ نقشه‌ای آمده که زیر آن به زبان عربی نوشته شده است: «خارطه بر فارس، شیبکوه و الجنوب» (یعنی نقشه صحرای فارس، شیبکوه و جنوب).

۴- تفاهم‌نامه ۱۹۷۱: در تفاهم‌نامه سال ۱۹۷۱ میان ایران و شارجه، مقررات ۱۲ مایل آب‌های ساحلی برای جزیره ابوموسی به اجرا درآمد. این فاصله دریایی به‌طور خاص مختص جزایر ایرانی است.

۵- واگذاری امتیاز خاک سرخ: زمانی که شیوخ امارت شارجه امتیاز استخراج خاک سرخ جزیره ابوموسی را به یک شرکت آلمانی واگذار کردند، این اقدام با اعتراض شدید انگلستان روبه‌رو شد. اظهارات نماینده بریتانیا به شیوخ شارجه در این ماجرا قابل توجه است و خود می‌تواند دلیلی بر حقانیت ایران باشد (این موضوع در متن مقاله توضیح داده شده است).

۶- اسناد و اعتراضات ایران: اسناد و مدارک مستند در وزارت امور خارجه انگلستان از سال‌ها پیش، زمانی که ایران قدرت گرفت و در مقام حفظ حقوق خود درآمد، وجود دارد. این اسناد نشان می‌دهند که ایران به‌طور مداوم نسبت به اشغال این جزایر توسط انگلستان اعتراض کرده و درخواست استرداد آن‌ها را مطرح کرده است. نه تنها پاسخی از سوی وزارت امور خارجه انگلستان مبنی بر اینکه این جزایر متعلق به ایران نیست، دریافت نشده، بلکه مذاکرات دوجانبه در این باره ادامه داشته است (افشار، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

حاصل سخن:

جمهوری اسلامی ایران، با وجود خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال، مرز زمینی با ۷ کشور و مرز دریایی با ۹ کشور، ذخایر عظیم نفت و گاز، جمعیتی حدود ۸۵ میلیون نفر، و فرهنگی غنی و تاریخی، دارای موقعیتی بسیار مهم و استراتژیک است.

این موقعیت جغرافیایی حساس ایران باعث شده است که در طول تاریخ، همواره مورد توجه دولت‌های مختلف قرار گیرد. در منطقه خلیج فارس، ایران با داشتن بیشترین طول خط ساحلی، با کشورهای چون کویت، قطر، بحرین، امارات عربی متحده، عربستان سعودی، و عمان همسایه است.

بدیهی است که برقراری روابط مستحکم میان ایران و این همسایگان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حال حاضر، منطقه خلیج فارس حدود ۹۰ درصد نفت مصرفی صنایع ژاپن و ۷۰ درصد نفت مورد نیاز کشورهای اروپای غربی را تأمین می‌کند. هرگاه کشورهای منطقه روابط قوی‌تری با یکدیگر برقرار کنند، بی‌شک دسترسی قدرت‌های صنعتی و استعماری غرب و شرق به این ثروت عظیم دشوارتر و پرهزینه‌تر خواهد شد.

به همین دلیل، قدرت‌های صنعتی و استعماری که خود را حاکم بر سرنوشت ملت‌های ضعیف‌تر می‌دانند، همواره تلاش می‌کنند با ایجاد تفرقه و دشمنی میان کشورهای منطقه، به اهداف خود که همان چپاول ثروت‌های آنان است، دست یابند.

در این میان، حمایت‌های دو کشور روسیه و چین، علیرغم ادعای دولت ایران مبنی بر روابط دوستانه و استراتژیک با این کشورها، شایان توجه است. این دو کشور، در فرصت‌های به‌دست‌آمده، بارها دیدگاه امارات عربی متحده در خصوص جزایر مورد مناقشه را تأیید کرده‌اند، که این امر به‌نوعی قابل استناد در جهت اهداف قدرت‌های خارجی در منطقه است.

همکاری و رفع اختلاف میان ایران و دولت‌های عرب منطقه زمانی ممکن خواهد بود که منافع ملی بر منافع ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ از یک سو، و نگاه ایدئولوژیک و کاملاً غرب‌ستیزانه جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، ارجحیت داده شود. اولین گام برای ایجاد چنین روابطی، حل‌وفصل رضایت‌بخش منازعات سرزمینی میان ایران و کشورهای منطقه است، که موضوع اختلاف ایران و امارات عربی متحده بر سر مالکیت جزایر سه‌گانه (ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) نیز در این چارچوب قرار می‌گیرد.

چنانچه ایران نتواند در روابط خارجی خود تجدیدنظر کرده و اطمینان کشورهای منطقه را نسبت به خود جلب کند و همچنان در مسیر سیاست‌های غرب‌ستیزانه خود گام بردارد، شرایطی برای کشور ایجاد خواهد شد که متأسفانه نتایج خوشایندی به همراه نخواهد داشت.

نکته مهم دیگر آن است که تا زمانی که ایران از شرایط و موقعیت استراتژیک خود به‌عنوان یک ابزار تهدید علیه جامعه جهانی استفاده کند (مانند طرح بستن تنگه هرمز به‌عنوان یک آبراه بین‌المللی)، این اقدام می‌تواند جامعه جهانی را برای مقابله با این تهدید متحدتر کند. این وضعیت در حالی رخ می‌دهد که ایران با برخی همسایگان خود نیز دچار اختلافات منطقه‌ای است.

ایران امروز تجربه تلخ عدم امکان فروش نفت، به‌عنوان مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین کالای صادراتی خود را دارد؛ تجربه‌ای که زمانی از قطع صادرات نفت یا بستن شیر نفت به‌عنوان یک ابزار تهدید استفاده می‌کرد. بنابراین، نباید سیاست‌هایی را دنبال کند که منجر به از دست دادن حتی ذره‌ای از خاک کشور به بیگانگان شود.

فهرست منابع:

- ۱- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۷۴): جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۲): جزیره کیش و دریای پارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۳- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۶): *جغرافیایی تاریخی دریای پارس تهران*، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۴- اقتداری، احمد. (۱۳۴۵): *سمینار خلیج فارس*. تهران، ابن سینا.
- ۵- دلد، اسکندر. (۱۳۷۰): *سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس*. تهران، انتشارات نوین.
- ۶- طلوعی، محمود. (۱۳۶۶): *نبرد قدرت‌ها در خلیج فارس*. تهران، نشر پیک ترجمه و نشر.
- ۷- علم، امیر اسدالله. (۱۳۷۱): *گفتگوی من با شاه، خاطرات محرمانه اسدالله علم*. زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ترجمه گروه انتشارات طرح نو. تهران.
- ۸- قائم‌مقامی، جهانگیر. (۱۹۶۲ م): *بحرین و مسائل خلیج فارس*. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۹- موحد، محمدعلی. (۱۳۷۳): *مبالغه مستعار: اسناد بریتانیا و ادعای شیوخ بر جزایر تنب و ابوموسی*. تهران، دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۰- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۴۹): *شیخ‌نشین‌های خلیج فارس*. تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- ۱۱- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۳): *ایران در آستانه سال ۲۰۰۰*. *جغرافیای سیاسی خلیج فارس*، انجمن پژوهشگران ایران، پاریس، انتشارات خاوران.
- ۱۲- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۳): *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۳- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۵): *جزایر تنب و ابوموسی*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۴- موسوی همدانی، صدیقه. (۱۳۵۲): *دریا و دلاوران*. تهران، چاپ پرچم.
- ۱۵- نوربخش، حسین. (۱۳۶۲): *خلیج فارس و جزایر ایرانی*. تهران، کتابخانه سنایی.
- ۱۶- یغمایی، اقبال. (۱۳۵۲): *خلیج فارس*. تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- ۱۷- وزارت امور خارجه. *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۳*. گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، تهران.
- ۱۸- --- *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۲*. گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، تهران.
- ۱۹- --- *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۶*. گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، تهران.
- ۲۰- --- *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۷*. گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، تهران.
- ۲۱- --- *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۸*. گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، تهران.
- ۲۲- --- *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹*. گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، تهران.
- ۲۳- --- *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰*. گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، تهران.
- ۲۴- --- *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۱*. گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، تهران.
- ۲۵- *اسنادی از مالکیت و حق حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک*. کیهان هوایی (۱۳۷۶): شماره ۱۲۳۰.

۲۶- نگاهی به برخی اسناد مالکیت و حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک. کیهان هوایی (۱۳۷۵): شماره ۱۲۲۲.

۲۷- مجله سیاست خارجی (۱۳۷۶): یادداشت تفاهم نوامبر ۱۹۷۱، سال یازدهم، شماره ۲.

۲۸- مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی (۱۳۷۲)، شماره ۶۸-۶۷.

Afshar Sistani, Iraj (1995): Abu Musa Island and the Greater and Lesser Tunb Islands. Tehran: Political and International Studies Office, Ministry of Foreign Affairs Printing and Publishing Institute.

Afshar Sistani Iraj (1993): Kish Island and the Persian Sea, Tehran, Office of Political and International Studies.

Afshar Sistani Iraj (1997): Historical Geography of the Persian Sea, Tehran, Research Institute of Islamic Culture and Art.

Eghtedari Ahmad (1966): Persian Gulf Seminar. Tehran: Ibn Sina.

Doldam Eskandar (1991): Hegemonists and Colonialists in the Persian Gulf, Tehran, Novin Publications.

Toloei Mahmoud (1936): Battle of Powers in the Persian Gulf, Tehran, Pik Publishing House, translated and published.

- Alam Amir Asadollah (1992): My Conversation with the Shah, The Secret Memoirs of Asadollah Alam. Supervised by Abdolreza Houshang Mahdavi, translated by Tarh No Publishing Group. Tehran.

Qaem-e-Maqami Jahangir (1962): Bahrain and Persian Gulf Issues, Tehran, Tahouri Library.

Movahed Mohammad Ali (1994): Pseudonym Exaggeration, British Documents and the Sheikhs' Claims to the Islands of Tunb and Abu Musa, Tehran, International Law Services Office of the Islamic Republic of Iran.

Mojtahedzadeh Pirouz (1960): The Sheikdoms of the Persian Gulf. Tehran, Ataei Press Institute.

Mojtahedzadeh Pirouz (1994): Iran on the threshold of the year 2000, the political geography of the Persian Gulf. Iranian Researchers Association, Paris: Khavaran Publications.

Mojtahedzadeh Pirouz (1994): Countries and Borders in the Persian Gulf Geopolitical Region, translated by Hamidreza Malekmohammadi Nouri, Tehran, Political and International Studies Office.

Mojtahedzadeh Pirouz (1996): The Islands of Tunb and Abu Musa, translated by Hamidreza Malekmohammadi Nouri, Tehran, Office of Political and International Studies.

Mousavi Hamedani Sedighe (1973): The Sea and the Heroes, Tehran, Parcham Publishing.

Nourbakhsh Hossein (1933): Persian Gulf and Iranian Islands, Tehran, Sanaei Library.

Yaghmaei Eqbal (1973): Persian Gulf, Tehran, General Writing Department of the Ministry of Culture and Arts.

Ministry of Foreign Affairs: Iran's Foreign Relations in 1973. Annual Report of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran.

Ministry of Foreign Affairs: Iran's Foreign Relations in 1974. Annual Report of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran.

Ministry of Foreign Affairs: Iran's Foreign Relations in 1967. Annual Report of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran.

Ministry of Foreign Affairs: Iran's Foreign Relations in 1968. Annual Report of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran.

Ministry of Foreign Affairs: Iran's Foreign Relations in 1969. Annual Report of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran.

Ministry of Foreign Affairs: Iran's Foreign Relations in 1970. Annual Report of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran.

Ministry of Foreign Affairs: Iran's Foreign Relations in 1971. Annual Report of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran.

Ministry of Foreign Affairs: Iran's Foreign Relations in 1972. Annual Report of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran.

-
- A look at some documents of Iranian ownership and sovereignty over the islands of Abu Musa, Greater Tunb, and Lesser Tunb, Kayhan Hawaii (1936), No. 1222.
- Documents of Iran's ownership and sovereignty over the islands of Abu Musa, Greater Tunb and Lesser Tunb, Kayhan Hawaii (1937) No. 1230.
- Foreign Policy Magazine (Summer 1997), Memorandum of Understanding November 1971, Year 11, NO.2.
- Journal of Political and Economic Information (1993), No. 67-68.